

# ماضی نقلی در گویش‌های مازندران و گیلان<sup>۱</sup>

گیتی شکری (پژوهشگاه علوم انسانی)

این مقاله، که به بحث دربارهٔ ماضی نقلی در گویش‌های مازندران و گیلان (حاشیهٔ دریای خزر) اختصاص دارد، براساس گونهٔ ساروی گویش مازندرانی و مقایسهٔ آن با رامسری و رشتی تنظیم شده است.

پیش از ورود در بحث اصلی، به اجمال ساختمان فعل ماضی را در گویش‌های مازندرانی و گیلانی بیان می‌کنیم.

۱. ماضی مطلق، از پیشوند فعلی و بُن ماضی و شناسهٔ فعلی ساخته می‌شود:

مردم	ba-merd-e-me (سا <sup>۲</sup> )
افتادم	ba-ket-•m (را <sup>۲</sup> )
خواندم	ba-xand-•m (ر <sup>۲</sup> )

۲. صیغه‌های ماضی استمراری ساده و ترکیبی<sup>۳</sup>، در مازندرانی، از بُن ماضی و شناسهٔ فعلی ساخته می‌شود:

می‌مردم	merd-e-me (سا)
---------	----------------

و، در رامسری، از بُن ماضی و -en نشانهٔ استمرار و صیغهٔ فعل ماضی âbâ'an «بودن»

ساخته می‌شود:

---

۱) شواهد ساروی از شکری ۱۳۷۴، شواهد رامسری از گویش رامسری نگارنده (در دست چاپ) و شواهد رشتی از سرتیپ‌پور ۱۳۶۹ نقل شده است. (۲) سا=ساروی؛ را=رامسری؛ ر=رشتی. (۳) برای توضیح بیشتر دربارهٔ ساخت انواع ماضی در ساروی ← شکری ۱۳۷۴، ص ۱۰۷-۱۱۳.

- kat-en-âbâ-m می‌افتام  
و، در گیلکی رشتی، از بُن ماضی و نشانه استمرار -i- و شناسه فعلی ساخته می‌شود:
- goft-i-m (i) می‌گفتم
۳. ماضی بعید، از صفت مفعولی و صیغه ماضی مطلق «بودن» ساخته می‌شود:
- ba-merde-bi-me (سا) مرده بودم  
bâ-borde-bâ'm (را) برده بودم  
bu<sup>۴</sup>-xurde-bu-m (ر) خورده بودم
۴. ماضی التزامی، از صفت مفعولی و صیغه مضارع التزامی فعل «بودن» ساخته می‌شود:
- da-č'i (ye)-bu('e)m (سا) چیده باشم  
bu-goft-•-bim (ر) گفته باشم
- در رامسری، صیغه خاصی به دست نیامد. به نظر می‌رسد که از صیغه ماضی بعید استفاده می‌شود:
- šâyadbo-gut•-bâm شاید گفته باشم
۵. ماضی التزامی بعید، در مازندرانی، از صفت مفعولی و ماضی بعید فعل bayyen «بودن» ساخته می‌شود:
- ba-sut (e)-bi-bum (سا) سوخته بوده باشم
- در گیلکی رشتی و رامسری صیغه خاصی به نظر نرسید.
۶. ماضی در حال انجام، در ساروی، از ماضی مطلق فعل dayyen «در... بودن، بودن در...» و ماضی استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود:
- day-me-č'i-me داشتم می‌چیدم
- و، در رامسری، از بُن ماضی و ماضی مطلق dabā'an (در... بودن، بودن در...) ساخته می‌شود:
- guđ-da-bâ-m داشتم می‌گفتم
- در گیلکی رشتی، از ماضی مطلق du-bu'n (در... بودن، بودن در...) ساخته می‌شود.
- če'n-du-bum (ر) داشتم می‌چیدم (در چیدن بودم)

(۴) این پیشوند فعلی به قاعده هم‌آهنگی مصوت‌ها گونه‌های ba, bu, bi پیدا می‌کند.

۷. غیر از موارد بالا، دو مورد دیگر نیز وجود دارد که در مازندرانی شرقی کم‌کاربردتر است و هر چه به طرف مغرب پیش می‌رویم بیشتر به گوش می‌رسد. در عین حال، نمونه‌هایی از آن در نوشته‌های موجود از گویش مازندرانی ملاحظه می‌شود. الف. نوعی ماضی نقلی از صفت مفعولی فعل اصلی و زمان حال فعل «داشتن» ساخته می‌شود:<sup>۵</sup>

ba-zu i-edâr-me (سا)	زده دارم (زده‌ام)
bo-rut-• dâr-me (را)	فروخته دارم (فروخته‌ام)
b•xând-• dar-am (ر)	خوانده دارم (خوانده‌ام)

باید توجه داشت که فقط فعل متعدی دارای این ساخت است:

این کتاب را خوانده‌دارید (خوانده‌اید) (سا) 'in ketâb re ba-xundess-e dârme-ni

در شعر:

کس ونه که مه پیغوم باوه او ره  
من نقره دکرد دارمه ته یاسه موره

kas vene ke me peyqum bâvve 'u re  
men noqre dakârde dârme te yâse mu re

«کس می‌باید پیغام مرا به او بگوید  
من موی چون یاس تو را نقره گرفته‌ام»

(پازواری ۱۸۶۶، ج ۲، ص ۱۸۸ ب ۶)

شایان توجه است که در جمله‌هایی مانند

men in ketâb re sahhâfi hâ-kord dâr-me

«من این کتاب را صحافی کرده [شده] دارم»

یا در شعر

te ke sorx-e gol-e valg re jume dâri ته که سرخه گل ولگ ره جومه داری  
verâzene me del re seyd kard-e dâri ورازنه مه دل ره صید کرده داری

(پازواری ۱۸۶۶، ج ۲، ص ۲۵۱، ب ۶)

«تو که از برگ گل سرخ جامه داری

۵) باید توجه داشت این نوع ماضی نقلی، بیشتر جنبه اصطلاحی idiomatic دارد تا صورت صیغه و ساخت صرفی.

می‌برازد که دل مرا صید کرده داری»<sup>۶</sup>

در این شواهد، *dârme* و *dâri* صیغه‌های ماضی نقلی نیستند، بلکه صیغه‌های مضارع‌اند. در واقع، فعل «داشتن» در مازندرانی دو کاربرد دارد: (۱) به عنوان فعل کمکی در ساخت نوعی ماضی نقلی و ماضی بعید؛ (۲) به عنوان فعل اصلی از جمله در مثال‌های مذکور (*seyd karde dâri; sahhâfi hâkord dârme*)

ب. نوع دیگری از ماضی بعید در گویش‌های مازندرانی وجود دارد که از صفت مفعولی فعل اصلی و ماضی مطلق فعل «داشتن» ساخته می‌شود:

دیده بودم (دیده داشتم)	(سا) <i>ba-di-y-e- dâst-e-me</i>
سرخ کرده بودم (سرخ کرده داشتم)	(را) <i>(be) bišt-e da:št•m</i>
نوشته بودم (نوشته داشتم)	(ر) <i>bi-nivišt• dâst-im</i>

ملاحظه می‌شود که، در مطالعه ساختمان فعل ماضی در گویش‌های مازندرانی و گیلانی، ماضی نقلی صیغه مستقل جداگانه ندارد. در این باب، ابتدا به نظر پژوهشگران ایرانی اشاره می‌کنیم.

کیا (۱۳۳۰، ص ۲۷۸) می‌نویسد:

بازشناختن گذشته نقلی از گذشته ساده جز در صورت‌های ذیل دشوار است و باید بیشتر از معنی جمله یا گاهی از فعل‌های فارسی که در عبارت یا جمله به کار رفته دریافت که فعل در گذشته نقلی یا ساده است.

پورریاحی (۱۳۵۰، ص ۱۵۱):

ماضی نقلی ساختمان خاص ندارد و، مانند زمان گذشته ساده، با تفاوت تکیه به کار می‌رود.

سرتیپ‌پور (۱۳۶۹، ص ۵۰) می‌نویسد:

داشتن برای ساختن ماضی نقلی [به کار می‌رود]:  
بخوانده دارم، بخوانده داشتیم  
*b•. xânde dâr•m; b•. xând• dâštīm*<sup>۷</sup>

و نیز

صیغه‌های ماضی نقلی [دارای] الگوی ساختاری صفت مفعولی+صیغه زمان حال فعل داشتن+شناسه:

بخوانده+دارم	<i>b•.xând•+dâr•m</i>
بخوانده+داری	<i>b•.xând•+dâri</i>

(۶) در مأخذ، «داشته باشی» معنی شده است. (۷) در نقل قول، آوانویسی مأخذ حفظ شده است.

b•xând•+dâre

بخوانده+داره

و در بحث از صیغه‌های ماضی اَبَعَد می‌نویسد (ص ۵۵):

در گیلکی، به کمک فعل داشتن ساخته می‌شود:

bi.nvišt•-dâštîm <sup>۸</sup>

مؤمنی، در پایان نامه خود (۱۳۷۴، ص ۵۶، ۶۷، ۷۰، ۷۲)، همه جا ماضی مطلق و ماضی

نقلی را یکسان می‌شمارد:

تو مگر نمی‌بینی من چقدر خسته شده‌ام.

to mag• ne-yni mon tf•ndi vak•t•m (xass• babâm) (ص ۱۱۵)

فعلی که در این جا به کار رفته ماضی مطلق و معنی اصلی آن «خسته شدم» است.

سمایی (۱۳۷۰، ص ۹۹) از همان ساختِ صفت مفعولی مرخَم یا غیرمرخَم + مضارع فعل

داشتن به عنوان صیغه ماضی نقلی یاد می‌کند و از ساخت دیگری سخن به میان نمی‌آورد:

do ta kijâ šu bada dârø

دو تا دختر شوهر داده است.

xošo xâna borut dârø

خانه‌اش را فروخته است.

شمره (۱۳۶۷)، درباره ساختمان فعل در کلاردشتی، می‌نویسد:

مفهوم گذشته نقلی در این گویش وجود ندارد و، از این رو، ساختمانی جدا از گذشته ساده در

آن دیده نمی‌شود.

کشاوریز (۱۳۵۰) نیز می‌گوید:

ماضی نقلی در گویش گیلکی وجود ندارد و، به جای آن، ماضی مطلق به کار می‌رود.

درگاهی (۱۳۷۳) به تفاوت تکیه در این دو ساخت معتقد است.

نگارنده، در مطالعه گویش رامسری، صیغه ماضی نقلی به سیاق معمول فارسی

ملاحظه نکرده است و گویشوران این گویش برای بیان مفهوم آن از دو صورت استفاده

می‌کنند: یکی صیغه ماضی مطلق؛ دیگری صورتی که سمایی داده است، یعنی صفت

مفعولی فعل اصلی و مضارع فعل «داشتن»:

borut dârø

فروخته است (فروخته دارد)

که، در آن، نشانه صفت مفعولی گاه حذف و گاه به صورت -ی مرکزی خنثی در

۸) به معنی «نوشته داشتم» (اول شخص مفرد)

می‌آید. البته صورت اول رایج‌تر است، چنان‌که شاعر در شعر ایلمیلی<sup>۹</sup> می‌گوید:  
ایلمیلی هنده بهار راه دکنه

و معنی شده

«ایلمیلی، باز بهار راه افتاده است»

و صورت «دکنه» (dakāt) صیغه ماضی مطلق است که در معنی گذشته نقلی نیز به کار رفته است.

اما صورت دوم از صورت اول کم‌کاربردتر است؛ ولی، در مازندران غربی و گیلان کاربرد بیشتری دارد. این صورت، چنان‌که پیش‌تر متذکر شدم، فقط با فعل متعدی ساخته می‌شود.

از جمع دانشمندان و زبان‌شناسان و ایران‌شناسان خارجی که به مطالعات گویشی، به‌خصوص گویش‌های شمال ایران، پرداخته‌اند کمتر کسی وارد این جزئیات شده است. آنان اغلب به معرفی کلی و رئوس مطالب پرداخته‌اند و تنها کریستنسن (۱۳۷۴) نوشته است:

برای ماضی نقلی صیغه خاصی وجود ندارد و همان صیغه ماضی مطلق نقش آن را ایفا می‌کند. (ص ۴۵)

او، در جای دیگر (ص ۴۶)، می‌گوید:

صیغه ماضی استمراری بی‌گمان در اصل همان ماضی نقلی ترکیبی قدیم است که از ترکیب اسم مفعول با مضارع اخباری فعل معین «بودن» ساخته می‌شود.

در سال‌های اخیر، ساتوکو یوشی، محقق ژاپنی، در اثر خود (Yoshie ۱۹۹۶، ص ۱۱، ۱۳، ۱۵) درباره وجود ماضی نقلی در گویش‌های مازندرانی اظهار نظر کرده و، به تبع او، عده‌ای از صاحب‌نظران منطقه نیز به طور شفاهی آرائی اظهار داشته‌اند. به نظر می‌رسد که این آراء بر بافت آوایی-واژی ویژه‌ای ناظر باشد که در هنگام اتصال واژه‌های مختوم به مصوت /e/ به فعل‌های پی‌واژه‌ای<sup>۱۰</sup> (اسنادی یا ربطی) فراهم می‌آید.

به واژه sere «خانه» توجه کنید:

'intâ me ser-u`e.

این خانه من است

۹) این شعر را مرحوم سیدمرتضی روحانی سروده و ایلمیلی نام کوهی بر فراز اردوگاه رامسر است.

10) enclitic

یا واژه 'amme «عممه»:

ve me 'ammu-`e.

او عممه من است

هنگامی که صفتِ مختوم به /e/ مسند واقع می‌گردد نیز چنین تغییری ایجاد می‌شود؛

مانندِ tâze «تازه»:

'in tâ tâzu-`e

این تازه است.

'unâ tâzu-ne

آنها تازه‌اند.

bad-meze «بدمزه»:

'in se bad-mezu-`e

این سیب بد مزه است.

bihosle «بی حوصله»:

šemâ če bi-hoslu-ni?

شما چرا بی حوصله‌اید؟

zende «زنده»:

emâ zendu-mi

زنده‌ایم

davesse «بسته»:

dar da-vessu-`e

در بسته است

delâppe «دو نیمه»:

se: delâppu-`e

سیب دو نیمه است.

dele be dele «تو در تو»:

'in sere dele-be-delu-`e

این خانه تو در تو است.

del beškesse «دل شکسته»:

vene del be-škessu-`e

دل او شکسته است.

deresse «دُرسته»:

pertexâl deressu-`e

پرتقال درسته است.

اما اگر واژه، به /i/ یا /â/ خاتمه یابد، چنین صورتی حاصل نمی‌شود:

dânâ «دانا»:

ve dâna-`e

او داناست

bistâ «بی صدا»:

emâ bistâ-mi.

ما ساکتیم.

'ayneki «عینکی»:

ve 'ayneki-y-e.

او عینکی است.

هم چنین است هنگامی که صفت مفعولی مسند واقع می‌شود. مسند واقع شدن صفت مفعولی، با توجه به تغییرات واج-واژی آن، در گویش‌های مازندرانی، برای ناآشنایان به گویش‌های مذکور و مسائل زبان‌شناختی ابهاماتی پدید می‌آورد. برای روشن شدن پاره‌ای از این ابهام‌ها، شماری از مصادر در گونهٔ ساروی با صفت مفعولی و صورت اسنادی آنها ارائه می‌شود:

صورت اسنادی	صفت مفعولی	نوع فعل	مصدر مازندرانی	
da-ketu-'e	da-ket-e	لازم	da-ket-ən	افتادن
'essâ-'e	'essâ-	لازم	'essâ-'-en	ایستادن
ba-vreš tu-'e	ba-vrešt-e	متعدی	ba-vrešt-en	برشتن
ba-vriyu-'e	ba-vri(-ye)	متعدی	ba-vri-y-en	بریدن
da-vessu-'e	da-vess-e	متعدی	da-vess-en	بستن
bossu-'e	boss-e	لازم	boss-en	پاره‌شدن
ba-petu-'e	bapet-e	متعدی	bapet-en	پختن
de-mā ssu-'e	de-mā ss-e	لازم	de-mā ss-en	چسبیدن
baxotu-'e	baxot-e	لازم	ba-xot-en	خفتن
be-xâssu-'e	be-xâss-e	متعدی	be-xâss-en	خواستن
burdu-'e	burd-e	لازم	burd-en	رفتن
be-sâ tu-'e	be-sâ te	متعدی	be-sâ t-en	ساختن
ba-šossu-'e	ba-šoss-e	متعدی	ba-šoss-en	شستن
be-heš tu-'e	be-hešt-e	متعدی	be-hešt-en	گذاشتن
b-autu-'e	b-aut-e	متعدی	b-aut-en	گفتن
ba-merdu-'e	ba-merd-e	لازم	ba-merd-en	بردن
he-niš tu-'e	he-niš t-e	لازم	he-niš t-en	نشستن

به شعر نوغان‌داری از مرحوم مظفری (۱۳۵۶، ص ۳)، شاعر لنگرودی، توجه کنیم. شاعر، هرچند لنگرودی است، در سراسر گیلان اشعار او را می‌خوانند و لذت می‌برند. در رامسر هم شعر او خوانده می‌شود:

هوا سرده هیسه‌م دامان شَرَم دارِ چَکَلِ نِشْتَه‌م



رفیق می‌داره<sup>۱۱</sup> لافنده رفیق ای دار-ه ای خال-ه

که خود شاعر در توضیحات (ص ۳۳) می‌نویسد:

وقتی کسی در مکانی یا جایی وجود داشته یا هست یا مانده با «حرکت» «ه» غیر ملفوظ می‌نویسیم. وقتی صفتی در کسی وجود داشته و یا چیزی در بدن کسی مانده تنها با «حرکتی» می‌نویسیم که تلفظ این دو صامت با هم فرق دارد. امید است در نواری اغلب کلمات هم‌شکل را که معنی جداگانه دارند «فونتیک» نمایم.

ملاحظه می‌شود که شاعر متوجه تفاوت‌ها و ابهام‌ها شده است ولی گنگ و غیر فنی به بیان این تفاوت‌ها می‌پردازد؛ یعنی، ضمن بیان مسند واقع شدن سازه، به تغییر حالت‌های اسم نیز در گیلکی اشاره می‌کند. بدین معنی که اگر چه *ništəm* «نشسته‌ام» معنی شده، اما معنی اصلی آن «نشسته هستم» است، یعنی صفت مفعولی و پی‌واژه اسنادی. این اشتباه برای چند فعل دیگر نیز ممکن است رخ دهد.

در گونه‌های دیگر این گویش نیز تغییرات آوایی صفت در مقام مسند مانند گونه ساروی نیست:

sard-•	سرد است
me-r• vašnâ-•	گرسنه‌ام
simâ simin-e polu ba-ništ-e	سیما پهلوی سیمین نشسته است/نشست
t• allan 'n• be:de?	آیا تا حالا او را دیده‌ای/دید؟

be:de، از نظر ساخت، ماضی مطلق است<sup>۱۲</sup> (مؤمنی ۱۳۷۴، ص ۱۰۰ و ۱۱۳)

بر اساس شواهد مذکور، ملاحظه می‌شود که پدیده‌ای که در گونه ساروی رخ می‌دهد واج-تکوازی است نه نحوی. بنابراین، برخلاف آنچه در زبان فارسی مشاهده می‌شود، صیغه ماضی نقلی دو مدلول دارد: یکی صفت (مسند) و فعل اسنادی، و دیگری فعل ماضی نقلی (وحیدیان کامیار ۱۳۷۱). این ساخت، در مازندرانی، تنها به صورت صفت و فعل اسنادی وجود دارد که در شرایط بافت واج-تکوازی خاصی رخ می‌دهد. در حقیقت، این جا صفت مفعولی مسند واقع می‌شود و، از این رو، در همه افعال صرف نمی‌شود، بلکه تنها در افعالی صرف می‌شود که صفت مفعولی آنها به -e ختم می‌شود. از نظر شمّ زبانی نیز، این صورت، در نزد سارویان، مضارع تلقی می‌شود

(۱۱) «دار» هم به معنی درخت است هم به معنی دار چادر شب‌بافی. در این جا به معنی درخت است.

(۱۲) باید متذکر شویم که تمایز معنایی با تکیه حاصل می‌شود: دیدی؟ b'e: de؛ «دید» b'e: d'e

نه فعلی که در گذشته رخ داده و اثرش تا زمان حال ادامه داشته است. شاید اگر بین صفت و فعل اسنادی درنگ مشخص‌تر می‌بود این ابهام برطرف می‌شد؛ اما در مازندرانی، هم‌چنان که در زبان فارسی، صورت منفی است که وجه تمایز و رافع ابهام است، می‌دانیم که در ماضی نقلی فعل اصلی منفی می‌شود نه فعل معین (وحیدیان کامیار ۱۳۷۱). حال به صورت منفی این جمله‌ها توجه کنید:

a) šemâ çe le burdu-î?	شما چرا دراز کشیده‌اید (هستید)
b) men le burde nime	من دراز کشیده نیستم
c) 'un mardi dâr-e ben ba-xotu-'e	آن مرد زیر درخت خوابیده است
d) 'un mardi dâr-e ben ba-xote niye	آن مرد زیر درخت خوابیده نیست
a) me 'angus bavri-y-u-'e	انگشت من بریده است
b) me 'angus bavri-y-e niye	انگشت من بریده نیست
a) taš ba-kuštu-'e	آتش خاموش است
b) taš ba-kušt-e niye	آتش خاموش نیست
a) raxt-â ba-šossu-'e	رخت‌ها شسته‌اند
b) raxt-â ba-šoss-e niye	رخت‌ها شسته نیستند
a) gušt-â ba-petu-ne	گوشت‌ها پخته‌اند
b) gušt-â ba-pet-e ni-ne	گوشت‌ها پخته نیستند

ملاحظه می‌شود که بیشتر شمالی‌ها، در هنگام محاوره به زبان فارسی، درست تشخیص نمی‌دهند که در کجا ماضی نقلی باید به کار برد و در کجا ماضی مطلق. از این ممیزه حتی می‌توان تعلق گویشی گوینده را باز شناخت. زیرا گوینده با انگاره‌های زبان مادری می‌اندیشد و ناخودآگاه آنها را به زبان دیگر بر می‌گرداند.

به نظر می‌رسد که محققان نیز، بر اساس الگوی زبان فارسی، در مطالعه گویش‌های ایرانی چه بسا دچار خطاهایی شوند که با شمّ زبانی ربط پیدا می‌کند.

#### مآخذ فارسی

پازواری، امیر (۱۸۶۶): کتالاسرار مازندرانی، ۲ ج، به کوشش برنهارد دارن و به امداد میرزا شفیع مازندرانی، پطرزبورغ.

پورریاحی، مسعود (۱۳۵۰): بررسی دستور گویش گیلکی رشت (پایان نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی)، دانشگاه تهران.

شماره، یدالله (۱۳۶۷): «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۶، ش ۴، ص ۱۶۹-۱۸۷.

چومسکی، نُعام (۱۳۶۲): ساخت‌های نحوی، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، خوارزمی، تهران.  
درگاهی، زین‌العابدین (۱۳۷۲): «بررسی دیدگاه‌ها در مورد فعل گذشته ساده نقلی در دستور مازندرانی»، در قلمرو مازندران، ج ۲، ص ۸۴-۹۰.

سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹): ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی، نشر گیلکان، رشت.  
سمائی، سیدمهدی (۱۳۷۰): بررسی گویش تنکابن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی)، دانشگاه تهران.

شکری، گیتی (۱۳۷۴): گویش ساری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.  
کریستنسن، آرتور (ترجمه ۱۳۷۴): گویش گیلکی رشت، ترجمه و تحشیه جعفر خممامی زاده، سروش، تهران.  
کشاوری، کریم (۱۳۵۰): «برخی ویژگی‌های صرف و نحو گیلکی»، مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش مظفر بختیار، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۴۸.

کیا، محمدصادق (۱۳۳۰): واژه‌نامه گرگانی، دانشگاه تهران.

راستار گویوا، و. س. (۱۳۴۷): دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.  
مظفری، محمدولی (۱۳۵۸): نوغاندار، کتاب‌فروشی میرفطروس، لنگرود.

مؤمنی، فرشته (۱۳۷۳-۱۳۷۴): بررسی زبان‌شناختی گویش‌های دامنه شمالی البرز مرکزی با ارائه اطلس زبانی و مقایسه آن با گویش‌های همسایه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی)، دانشگاه تهران.

نجف‌زاده، بارفروش، محمدباقر (۱۳۶۸): واژه‌نامه مازندرانی، بنیاد نیشابور، تهران.  
وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۴۳): دستور زبان عامیانه فارسی، باستان، مشهد.

همو، (۱۳۷۱): «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، (مرکز نشر دانشگاهی) سال ۹، ش ۲، ص ۶۱-۶۹.

همو، (۱۳۷۱): «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی؛ لحظه‌ای-تداومی»، مجله زبانشناسی، (مرکز نشر دانشگاهی)، سال ۹، ش ۲، ص ۷۰-۷۵.

- BRUNNER, Christopher J. (1997): *A Syntax of Western Middle Iranian*, Caravan Books, New York.
- GEIGER, Y. F., Wilhelm KUHN (1898-1901): "Die Kaspisehen Dialekte", *Grundriss der Iranischen Philologie*, I Band. 2Ab., Strassburg.
- LE COQ, P. (1989): "Les dialectes Caspiens et les dialectes du nord-ouest de l' Iran", in SCHMITT, R. (ed), *Compendium Linguarum Iranicarum*, (Wiesbaden), pp. 296-312.
- MACKENZIE, D. (1969): "Iranian Languages", in Sebeok, THOMAS A. (ed), *Trends in linguistics* (Netherland), Vol.5, pp. 450-477.
- NAWATA, T. (1984): *Mazandarani*, (*Asian and African Grammatical Manual*, No17), Tokyo, ILCAA.
- RASTORQUEVA, V.S. KERIMOVA, et al. (1971): *Gilyanskii Yazik*, Nauk, Moskva.
- Redard, Georges: "Other Iranian Languages in Sebok", THOMAS, A. (ed). *Current Trends in Linguistics*, Vol.6, pp.97-135
- YOSHIE SATOKO (1996): *Sâri Dialect*. (*Iranian Studies*, No 10), ILCAA, Tokyo.